



رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

ریما امیرا قدم*
حسن برجی**

چکیده

در تفسیر یک متن عوامل گوناگونی مانند اثر، مولف، مخاطب و موثر هستند که در تفسیر یک متن اگر وزن را به اوضاع و احوال بدهیم با نظریه بافت‌گرایی روبرو می‌شویم. بافت اثر شامل بافت متنی و موقعیتی می‌شود. بافت متنی (textual context) پیرامون متن برگزیده است و بافت موقعیتی (situational context) فضایی است که زبان در آن جریان دارد. بافت متنی از دو سو می‌تواند بر معنای کلی متن اثر گذارد: یکی اثرگذاری بر پیش فهم خوانشگر متن یعنی انتظاراتها و پیش‌انگاره‌های او، دیگری تداعی و ارتباط یافتن عناصری از بافت متنی با عناصر دیگر از متنی که خوانش می‌شود و در نتیجه اثرگذاری بر معنای آنها. بافت موقعیتی تفسیر براساس عوامل موثر جهان ممکن، زمان، مکان، مخاطب، گوینده و مورد اشاره است. در تفسیر متون دینی می‌توان در روش تفسیر قرآن به قرآن کاربرد بافت متنی و در تفسیر قرآن با توجه به شان نزول، کاربرد بافت موقعیتی را دید و در این مقاله تلاش بر این خواهد بود که بعد از بیان مفهوم بافت و انواع بافت‌گرایی و با توجه به کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن)، کاربرد آن را در تفسیر متون حقوقی (قانون) مورد بررسی قرار دهیم.

کلید واژه‌ها

تفسیر، بافت‌گرایی، بافت متنی، بافت موقعیتی، انواع بافت‌گرایی

*. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
**. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

مقدمه

از مجموع کلمات عالمان لغت این چنین به دست می‌آید که «تفسیر» در لغت یعنی تبیین و آشکار نمودن، کشف و ظاهر کردن و شرح دادن امری که پوشیده و مخفی است از جمله لغات مشکل و الفاظ نا آشنا.

از نظر مفسران اسلامی محور و موضوع تفسیر، قرآن کریم و آیات و الفاظ آن است. قهراً آنچه که برای فهم درست مراد خداوند از طرق عبارات قرآن کریم لازم است مانند آگاهی از اسباب نزول آیات، نیز داخل در قلمرو این علم می‌باشد.

«ژنی» نیز از بین حقوقدانان می‌گوید: «تفسیر قانون عبارت است از آشکار کردن قاعده یا قواعد قانونی به عنوان مقدمه‌ای برای تطبیق آن بر حالات و شرایط خاصی که عارض می‌شود.»

از آنجا که انسان همیشه میل به داشتن باورهای صادق دارد باعث پیدایش مکاتب تفسیری مختلف شده است. در تفسیر یک اثر یا متن باید دید چه معیارهایی وجود دارد و تا چه میزان می‌توانیم مطمئن باشیم چه روشی ما را به حقیقت نزدیک‌تر می‌سازد. نقش تفسیر در امکان دستیابی به حقیقت نیز دارای اهمیت است که آیا به وسیله تفسیر به حقیقت می‌رسیم یا گمان می‌کنیم به حقیقت می‌رسیم.

امکان وجود یک حقیقت واحد در ورای متن و اثر وجود دارد یا خیر؟

آیا صرفاً از طریق تفسیر امکان دستیابی به حقیقت داریم یا خیر؟

چند دسته عوامل در مواجهه با یک اثر، موثر هستند و با توجه به اهمیت بیشتر به هر یک از عوامل و دادن وزن به آن‌ها مکاتب تفسیری مختلف شکل گرفته‌اند.

یک دیدگاه، دیدگاه مولف محور است که مولف اثر یا گوینده یا نویسنده یا شارع مقدس در شریعت یا قانون‌گذار در مورد قانون و موصی در مورد وصیت و ... در تفسیر نقش مهمی دارد. عامل دیگر مخاطب اثر است که قانون خطاب به چه کسانی است یا این وصیت خطاب به چه شنوندگان و خوانندگانی است.

عامل دیگر خود آن اثر است، عکس، نوشته، شعر، روایت، آیه و ...

عامل چهارم شرایط پیرامونی آن اثر (اوضاع و احوال) است. اینکه وزن را به کدام‌یک از این عوامل بدهیم تئوری‌ها و نظریات مختلف شکل می‌گیرد.

اگر وزن را به مولف بدهیم با نظریه قصدگرایی روبرو می‌شویم.

اگر وزن را به اثر به تنهایی بدهیم مصداق بارز فرمالیسم و اصالت شکل است اگر وزن را به مفسر بدهی با نظریه مفسر گرایی مواجهیم.

اگر هم وزن را به اوضاع و احوال بدهیم با نظریه بافت‌گرایی روبرو می‌شویم در مقاله حاضر تلاش خواهد شد تا یکی از این نظریات تفسیری یعنی بافت‌گرایی مورد توجه قرار گرفته و مورد بررسی واقع شود.

بافت‌گرایی که نظریه تفسیری با توجه به بافت اثر می‌باشد و بافت و زمینه شامل بافت متنی و موقعیتی می‌شود که در فصل اول مفهوم بافت و انواع بافت‌گرایی را در دو مبحث مطرح خواهیم کرد.

ابتدا مفهوم بافت و عوامل موثر را در مبحث اول بیان می‌نمائیم.

سپس انواع بافت‌گرایی را در مبحث دوم طرح خواهیم کرد.

در فصل دوم تلاش می‌شود تا کاربرد بافت‌گرایی را در تفسیر متون دینی (قرآن) و متون حقوقی (قوانین) نشان دهیم. در مبحث اول که کاربرد بافت‌گرایی در تفسیر قرآن ملاحظه می‌شود.

در دو گفتار، روش تفسیر قرآن به قرآن که توجه به بافت متنی است و تفسیر بر اساس شأن نزول که توجه به بافت موقعیتی است مطرح می‌شود.

در مبحث دوم نیز کاربرد بافت‌گرایی را در تفسیر قوانین ملاحظه خواهیم کرد و عوامل زمینه‌ای و قصد قانون‌گذار در گفتار اول و نمونه‌هایی از کاربرد بافت‌گرایی در تفسیر قانون از قانون مدنی و قانون اساسی و کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در گفتار دوم بیان خواهد شد.

فصل اول: مفهوم بافت و انواع بافت‌گرایی

از مهم‌ترین اهداف معرفتی انسان، داشتن باورهای صادق و اجتناب از باورهای کاذب است و شاید همین دلیل است که باعث پیدایش مکاتب تفسیری مختلف شده است. یکی از شیوه‌های تفسیر یا روش‌های تفسیر که زمینه‌گرایی یا بافت‌گرایی (Contextualism) می‌باشد در این نوشتار بررسی می‌شود.

در این فصل برای روشن شدن معنای بافت‌گرایی ابتدا در مبحث اول مفهوم بافت و عوامل موثر در آن و در مبحث دوم انواع بافت‌گرایی با تفکیک بافت‌گرایی متنی (textual) و موقعیتی (Situational) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبحث اول: مفهوم بافت و عوامل موثر در آن

برای روشن شدن مفهوم بافت‌گرایی ابتدا باید مفهوم بافت (context) و عواملی که در متن، به‌عنوان بافت در نظر گرفته می‌شوند را بررسی کرد.

مفهوم بافت را در گفتار اول و عوامل موثر در آن را در گفتار دوم بیان می‌نمائیم.

گفتار اول: مفهوم بافت

اصطلاح بافت، معمولاً به آنچه پیرامون چیزی است، به کار می‌رود و به محیط اطراف، یعنی زمان و مکان در برگیرنده متن، اطلاق می‌شود؛ خواه این متن یک گفتگو و خواه یک نوشته باشد. در صورت دوم، به احتمال زیاد، بافت نوشتن با بافت خوانش متفاوت خواهد بود.

گاه این زمان و مکان، فراتر از زمان و مکان بالفصل - یا به تعبیری بافت خرد - می‌رود. به این زمان و مکان فراگیرتر، که در واقع، فرهنگ یک جامعه یا ملت را در بر می‌گیرد بافت کلان می‌گویند.^(۱)

در فارسی یا زبان‌های دیگر، این تعبیر در حوزه‌ها و رویکردهای مختلف، با عبارتهای مختلف از جمله زمینه یا بافت، بافت موقعیتی، یا رفتار و مواردی از این دست بیان شده است. سیاق یا بافت به‌عنوان یکی از با اهمیت‌ترین عناصر فهم متن، دارای نقش ویژه‌ای در دریافت مقصود متن است.

منظور از بافت (context) در زبان‌شناسی، ذیل مبحث معناشناسی کاربردی، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود که منظور آن، شبکه‌ی روابطی است که میان صورت (دستور و واژگان) و جهان بیرون وجود دارد. و در حقیقت معنای خارجی زبان را تشکیل می‌دهد.^(۲) این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان (بافت برون‌زبانی) و یا داخل زبان و متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است. (بافت درون‌زبانی)^(۳)

بافت سخن به نوبه خود مبتنی بر یک رشته عناصر درونی و یک سلسله عوامل بیرونی است و هر یک از این عوامل بیرونی و درونی در جایگاه خود به‌عنوان سازنده‌های معنای جدی، ایفای نقش می‌کنند.

در نتیجه باید معناهای عبارات و واژه‌ها را با توجه به بافت آنها تفسیر کرد. ارجاعات برون‌متنی به شکل اشاره به متنی دیگر تجلی پیدا می‌کند - خواه متن در حد یک عبارت یا جمله باشد خواه در حد یک کتاب - نقل قول و نیز مواردی از تلمیح را می‌توان در این مقوله جای داد.

هم چنین وقتی رسانه‌ای به رسانه دیگر ارجاع می‌دهد یا رسانه‌ای از رسانه دیگری یاد می‌کند، در واقع باز ارجاع از متنی به متن دیگر است، زیرا در این جا متن به تعبیری عام شامل متن کلامی و غیر کلامی مانند متن تصویری (نقاشی، عکس، با تصویر مجازی)، متن صوتی و موسیقایی و از این دست می‌شود.

ارجاع‌های متن به متن از دو گونه فراگیر تشکیل شده است:

الف) ارجاع آشکار: زمانی که متن به شکل مستقیم و صریح از متنی دیگر یاد می‌کند. در این جا می‌توان از نقل‌ها خواه مستقیم خواه غیر مستقیم - و برخی تلمیح‌ها نام برد. ب) ارجاع پنهان: یعنی زمانی که متن بدون ذکر آشکار متنی که مطلبی از آن را در خود دارد و به آن ارجاع می‌دهد. در اینجا به نظر می‌رسد تنها خواننده آشنا به آن متن پنهان بتواند چنین ارجاعی را تشخیص دهد.^(۴)

اصطلاح بافت موقعیت (context of situation) را نخست مالینوفسکی (Malinowsky) ۱۹۴۲ - ۱۸۸۴ مردم‌شناس لهستانی الاصل که بیشتر عمر خود را در انگلستان گذرانده بود، به کار برد. وی جمله را داده اصلی زبان و ابزار اجتماعی بسیار مهمی می‌داند و از همین رو زبان را پدیده ویژه رفتاری نه نشانه‌ای در برابر فکر در نظر می‌گرفت. به این ترتیب مالینوفسکی معتقد بود که معنی هر گفتار، تنها در بافت موقعیت آن مشخص می‌شود.

پس از مالینوفسکی، فرث (۱۹۶۰ - ۱۸۹۰ firth) زبان‌شناس انگلیسی، از وی اثر پذیرفت، فرث معتقد بود که معنی، عبارت است از «نقش» در «بافت». و از این لحاظ، فرث تا حدودی تحت تأثیر مالینوفسکی بود که پیش از او مفهوم بافت موقعیت را مطرح کرده بود، اما نکته بسیار مهمی که فرث را از دیگر زبان‌شناسان عصر خود مجزا می‌کند این است که فرث بر خلاف زبان‌شناسان دیگر که جمله را داده اصلی در بررسی زبان می‌دانستند، متن زبانی را در بافت موقعیت به عنوان داده واحد بررسی در نظر می‌گرفت و به‌ویژه بر تحلیل نوایی متن (لحن بیان مطلب) تأکید داشت.^(۵)

گفتار دوم: عوامل موثر در بافت

در هر فرهنگی، گونه‌های مختلف متن به شکل‌های خاصی تعریف می‌شود که ممکن است با گونه‌های متن در فرهنگ‌های دیگر متفاوت باشد. فهمنده (شنونده یا خواننده) نیز در هر پاره گفتاری می‌تواند یک متن را مبتنی بر گونه‌های برگزیده فرهنگش انتخاب کند یا بنا به مورد، بخشی از یک متن را برگزیند که به هر حال از آن لحظه خوانش یک مبنا به شمار می‌رود، تحلیلگر نیز هنگام تحلیل می‌تواند مرزهای متن را بر اساس تحلیلی انتخاب کند که می‌خواهد انجام دهد.

بنابراین همیشه مرجع ارجاع‌ها یا دو سوی روابط انسجام بخش متن، درون خود متن قرار نمی‌گیرد، بلکه ممکن است بسته به گزینش‌های مختلفی که از گستره متن انجام می‌گیرد، یک‌سوی آنها بیرون از متن قرار بگیرد، یک‌سوی این رابطه می‌تواند بیرون از متن و در بافت (موقعیت زمانی و مکان پیرامون) متن قرار بگیرد.

حال با تعریفی که از متن و بافت درون زبانی و بیرون زبانی ارائه دادیم ابتدا عوامل موثر در بافت درون زبانی و سپس بافت بیرون زبانی را بررسی می‌نماییم.^(۶)

۱- بافت درون زبانی (متنی)

در رابطه متن و بافت یک‌سوی این رابطه می‌تواند بیرون متن، اما نه در بافت بلکه در بافت متنی قرار گیرد چون در واقع بیرون از قابی افتاده است که متن را در لحظه‌ای از رخداد ارتباطی خاص یا در پاره گفتمانی خاصی در بر گرفته است، مثلاً اگر متن مورد خوانش ما یک بخشی از تحقیق (بخش دو باشد) تعبیر متن که پیش و پس از آن قرار می‌گیرد بافت متنی آن را تشکیل می‌دهد، به عنوان مثال دیگر، اگر پاراگرافی را قاب بگیریم و آن را خوانش کنیم بقیه نوشته‌های آن بخش و در مرتبه‌ای دیگر، بقیه متن بافت متنی آن را تشکیل می‌دهد، پس گستره و نسبت متن و بافت متنی در هر خوانش ممکن است دچار تغییرهائی شود، به عبارت دیگر نه تنها متن، بلکه بافت متنی و بافت نیز بسته نیستند، همواره «باز» هستند.

بر اساس برداشتی که از متن به دست داریم بافت متنی را می‌توان به‌طور کلی پیرامون متن برگزیده دانست که کانون تحلیل یا تفسیر به حساب می‌آید.^(۷)

در کل بافت متنی نسبت به متن تعیین می‌شود و پیرامون آن و در مرز قاب متن قرار می‌گیرد، البته گاه مرز میان اینها کاملاً روشن نیست و بسته به هر رخداد تفسیری خاص، تغییر می‌کند. پس می‌توان گفت هم متن یا ساختار می‌تواند کلامی و یا غیر کلامی باشد؛ گاه متن بزرگ‌تر از یک جمله یا یک پاراگراف است. مثلاً متن مقاله‌ای از یک روزنامه، در کنار مقاله‌ها یا نوشته‌های مختلف، عکس‌ها، نمودارها، طرح‌ها، تبلیغ‌ها و متن‌های غیر کلامی دیگری قرار می‌گیرد که بافت متنی یا هم متن آن را تشکیل می‌دهند.

اگر متن را در سطحی کوچکتر (مثلاً یک پاراگراف) در نظر بگیریم، هم متن یا بافتار می‌تواند کلامی یا غیر کلامی باشد؛ اما به شکلی جدایی‌ناپذیر در کنار متن قرار گیرد، پس گاه بافت متنی را می‌توان درون متن بررسی کرد و گاه بیرون از متن، به همین منوال ممکن است در خوانش دیگر حتی خود بافت هم جزء متن به شمار آید.^(۸)

با توجه به مفهوم بافت متنی که در مبحث قبل بیان شد پس بخش‌های پیشین و پسین یک تکه متن نیز اگرچه جزء متن بزرگ‌تری است اما به نوعی بینامتنی‌های آن به شمار می‌رود. در برخی متون، از بافت متنی با عنوان متن مجاور و یا متن یاد می‌کند. (co-text)

از مقوله‌های بینامتنی علاوه بر ارجاع به خود متن، می‌توان ارجاعات به دیگر متون و دیگر رسانه‌ها را نام برد.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری می‌نماید، بروز متن‌های مجازی، دیجیتالی یا الکترونیک (بالقوه چند رسانه‌ای) است که دارای فرامتن‌ها (typer texts) یا برون متن‌هایی اند که از طریق فرایپوندها یا برون پیوندهای درون متن به متن‌های دیگری با همان رسانه یا با رسانه‌های دیگر (مثلاً صوتی، تصویری، صوتی-تصویری و غیره) ارتباط پیدا کنند یا به تعبیری دیگر، به آنها ارجاع می‌دهند. این گونه متون به خودی خود بینا متنی‌اند، منتها با این تفاوت که این خوانشگر است که تصمیم می‌گیرد اندازه و دامنه متن چقدر باشد. او با فشار بر روی برون پیوندها می‌تواند متن روبرویش را بگسترده و با دنیای دیگری آشنا شود و از آن با دنیاها و دنیاها (دیگر).^(۹)

مطالب گذشته برای فهم عباراتی چون بر اساس آنچه گفته شد، با توجه به صحبت‌های قبلی و ... البته باید در نظر داشت که این مختصه در قالب بافت درون زبانی قابل طرح است. تخصیص برای فهم مجموعه‌ی نامحدودی از چیزها، فلان‌ها و ... که در جریان گفتگو محیط اطراف را تشکیل داده‌اند؛ البته این مختصه نیز در برخی موارد در قالب بافت زبانی و ارجاع قابل بررسی است.

۲- بافت برون زبانی

در معناشناسی یکی از دو گونه بافت را بافت برون زبانی (حالیه) تشکیل می‌دهد که جمله‌های زبان، در آن کاربرد می‌یابند و این بافت، در تغییر معنی اصل بوده و بافت موقعیتی نامیده می‌شود و فضایی به حساب می‌آید که زمان در آن جریان دارد. فرث بافت موقعیت را یکی از ابزارهای مورد استفاده زبان شناس یا بهتر بگوییم یکی از روش‌های توصیف زبان تلقی می‌کرد و مراحل تحلیل زبان بر پایه بافت موقعیت را ارائه می‌داد.

هایمز به تقلید از فرث، مختصاتی را برای بافت برون زبانی در نظر می‌گیرد که در تعبیر معنایی گفتگو دخیل‌اند. وی در این خصوص به گوینده، شنونده، موضوع، موقعیت زمانی و مکانی، مجرای ارتباطی، رمزگان، شکل پیام و رویداد، اشاره می‌کند و در بازبینی‌های بعدی خود، افراد حاضر و شاهد گفتگو، ابزارهای ارزش گذاری و هدف از گفتگو را به مختصات اولیه می‌افزاید.

آنچه هایمز مطرح کرده بود لوئیس (D. Lewis) به شکل منسجم‌تر و فهرست وارتر ولی با همان توجهات برای نشان دادن نقش بافت برون زبانی در فهم متن، این گونه بیان کرده است:

۱- جهان ممکن، مختصه‌ای که برای تعبیر صورت‌هایی نظیر فرض کن که ...، انگار که ...، می‌شود اینطور تلقی کرد که ... باید در نظر گرفته شود.

۲- زمان، برای فهمیدن صورت‌هایی نظیر امروز، فردا، هفته بعد و ... در نظر گرفته می‌شود. شنونده برای درک زمان گوینده باید زمان تولید جمله‌ها را دریافت کند.

۳- مکان، برای فهمیدن شاخص‌هایی چون اینجا، آنجا و قیدهای مکانی چون آن طرف، این طرف و ... مخاطب برای درک منظور گوینده باید به مورد اشاره توجه نماید.

۴- گوینده برای فهمیدن صورت‌هایی چون من و ما.

۵- مخاطب برای فهم صورت‌هایی چون تو و شما در رابطه با مختصات گوینده و مخاطب باید گفت که در همین رابطه مختصه دیگران برای فهم صورت‌هایی چون آنها و او نیز مهم به نظر می‌آید که در بیان لويس از آن غفلت شده است. از سوی دیگر، باید توجه نمود که سادگی این صورت‌ها نباید پیچیدگی کاربردشان را پنهان سازد. زیرا تنها در شرایطی می‌توان ارجاع صحیح این مختصات را فهمید که مخاطب و پدید آورنده متن از دانش محیطی واحد و یا از تجربیات برابری برخوردار باشند.

۶- مورد اشاره برای فهم این و آن و اینها. در رابطه با این مختصه نیز باید مخاطب پدید آورنده از دانش محیطی برابری برخوردار باشند تا مورد اشاره بتوانند خود را به صورت واضح، آشکار گردانند.^(۱۰)

مبحث دوم: انواع بافت‌گرایی

با توجه به مطالب بیان شده در مورد مفهوم بافت و عوامل تأثیرگذار آن در این مبحث به دسته‌بندی‌های بافت‌گرایی اشاره خواهد شد.

با توجه به مفاهیم بیان شده از بافت (بافت درون زبانی و برون زبانی) بافت‌گرایی را بر این مبنا به بافت‌گرایی متنی و موقعیتی تقسیم می‌کنند:

گفتار اول: بافت‌گرایی متنی (textual)

با توجه به مفهوم بافت که بیان شد که تعبیر می‌شود به محیط پیرامون متن و فضایی که جمله در آن تولید می‌شود، بافت متنی را نیز هم پس و پیش متن مورد نظر دانستیم. یعنی نمی‌توان یک جمله در یک پاراگراف را بدون داشتن ارتباط با جملات قبل و بعد آن دانست و همین‌طور معنای یک پاراگراف را نمی‌توان بدون توجه به پاراگراف‌های قبل و بعد از آن دریافت. همین‌طور بافت متنی در موارد ارجاع متن به متن دیگر چه به صورت آشکار یا پنهان و هم چنین با پدید آمدن رسانه‌ها، مجله‌ها، اینترنت و ... ارجاع یک رسانه به رسانه دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

حال با روشن شدن تفسیر و معنای بافت و بافت متنی و موارد آن می‌توان گفت به‌طور کلی بافت‌گرایی متنی (textual) تفسیر بر اساس بافت متنی می‌باشد.

هم متن یا بافتار می‌تواند کلامی یا غیر کلامی باشد اما به شکلی جدایی ناپذیر در کنار متن قرار می‌گیرد. بنابراین شاید گاه تفکیک متن از بافت متنی و تشخیص بافت متنی از بافت

موقعیتی به سادگی امکان پذیر نباشد. اینها همگی به شکلی پیوستاری کنار هم قرار گرفته‌اند و همان گونه که پیشتر نیز گفتیم فهمنده، هنگام خوانش، با قاب گرفتن بخشی از متن، آن را از بافت متنی آن و بافت موقعیتی‌اش جدا می‌کند؛ پس گاه بافت متنی را می‌توان درون متن بررسی کرد و گاه بیرون از متن به همین منوال ممکن است در خوانشی دیگر، حتی خود بافت هم جزء متن به شمار آید.^(۱۱)

یک نکته این است که باید برخی از ارجاعات برون متنی را از مسئله بینامتنیت جدا کنیم؛ زیرا جایگاه خاص خود را دارند و برای مثال پیرامن‌ها را می‌توان بخش مرزی میان متن و بافت موقعیتی در نظر گرفت که آن را بافتار می‌نامند. بسیاری از متون جا افتاده، اشخاص، نقل قول‌ها و رخدادهای نیز بخشی از فرهنگ‌اند و بافت کلان متن را تشکیل می‌دهند. به همین ترتیب رویکردهای مختلفی در بررسی عوامل تأثیرگذار بر معنای متن وجود دارد که هر یک تقسیم‌بندی‌های خود را داراست، مهم این است که تا حد امکان بتوان این عوامل معنا ساز را جامع‌تر و فراگیرتر بررسی کرد. یکی از این رویکردها نیز می‌تواند رویکرد بینامتنی باشد که همه عوامل مختلف بافتی، بافتاری و فرهنگی را فرعی بینامتن در نظر می‌گیرد.^(۱۲)

برای روشن شدن چگونگی تأثیر بافت متنی بر معنای برگرفته از متن و تفسیر یا برداشت فهمندگان، نمونه‌ای را بررسی می‌کنیم. بافت متنی به‌طور خاص از دو سو می‌تواند بر معنای کلی متن اثر گذارد: یکی اثرگذاری بر پیش فهم خوانشگر متن، یعنی انتظارها و پیش‌انگاره‌های او، دیگری تداعی و ارتباط یافتن عناصری از بافت متنی با عناصری دیگر از متنی که خوانش می‌شود و در نتیجه، اثرگذاری بر معنای آنها.

اگر در متن مربوط به بهای مواد خوراکی آمده است: «قیمت گوشت مرغ نیز ۱/۷ درصد افزایش یافته است.» اگر در کنار این مقاله مطلبی در باره دفع خطر آلودگی ماکیان به آنفلوآنزای مرغی آمده بود می‌توان این افزایش‌ها را به متن پیشین ارتباط داد و تا حدی دلیل این افزایش را در آن متن جستجو کرد. به همین ترتیب با تغییر متن‌هایی که بافت متنی را تشکیل می‌دهد، می‌توان حالت‌های مختلفی را بوجود آورد که در پی خود، برداشت‌ها، تفسیرها و معناهای کمابیش متفاوتی از آن متن را پیش می‌آورد.^(۱۳)

گفتار دوم: بافت‌گرایی موقعیتی (situational)

با توجه به مفهوم بافت و بافت موقعیتی که فضایی است که زبان در آن جریان دارد و عوامل مؤثر در آن مثل جهان ممکن، زمان، مکان، گوینده، مخاطب و مورد اشاره می‌توان گفت بافت‌گرایی موقعیتی تفسیر بر اساس این عوامل است.

رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

ویتگنشتاین در کتاب پژوهش‌های فلسفی سخنانی دارد که نشان از تفسیر بر اساس بافت موقعیت دارند مانند:

۱- به من می‌گویید: «شما این بیان را می‌فهمید، نه؟»، «خوب پس، من دارم آن را در معنایی که شما با آن آشناید به کار می‌برم.» انگار معنا جوئی است که واژه را همراهی می‌کند که آن را با خود برای هرگونه کاربست می‌برد: اگر مثلاً کسی بگوید جمله «این اینجاست» و در این حال به چیزی که جلوی اوست اشاره کند برایش معنا دارد، آن گاه باید از خود بپرسید این جمله عملاً در چه احوال ویژه‌ای به کار می‌رود، آنجا معنا دارد؟^(۱۴)

۲- آیا رقم «۵» برای مردمی که اعدادشان به ۵ ختم می‌شود همان معنایی را دارد که برای ما؟

۳- از خود بپرسید: «در چه موقعیتی، برای چه مقصودی، این را می‌گوییم؟»^(۱۵)
چه نوع اعمالی این واژه‌ها را همراهی می‌کنند؟ (به یک خوشامدگویی فکر کنید) در چه صحنه‌هایی به کار می‌روند و برای چه؟^(۱۶)

۴- ویتگنشتاین در دستور زبان فلسفی گفته بود: «برای من این معماست که چرا مردم سقراط را به‌عنوان یک فیلسوف بزرگ می‌شناسند: زیرا هر وقت که سقراط معنای واژه‌ای را از کسی می‌پرسید و مخاطب مثال‌هایی از این که چگونه آن واژه به کار می‌رود و ارائه می‌کرد سقراط راضی نمی‌شد و خواهان معنای یکه می‌شد. اکنون اگر کسی به من نشان دهد که چگونه یک واژه بکار می‌رود و معناهای گوناگون را از این طریق می‌کند، این درست همان پاسخی خواهد بود که من طالب آن هستم» برای ویتگنشتاین دانایی و علم هدیه‌های بیرون دسترس ما و اموری مقدس نیستند، بل محصول هر روزۀ کنش و واکنش میان ما و جهان به شمار می‌آیند.

هابر ماس تأکید دارد که الگوهای عینی علوم طبیعی در علوم انسانی نارسا هستند و حتی پژوهش‌های دانشمندان هیچ گاه بر اساس اصول صرفاً علمی اتخاذ نمی‌شود؛ بلکه مبتنی بر مباحث فرانتزری جامعه معاصر است.^(۱۷) بنابراین احکام علمی پیرو معیارهای ارزیابی نتایج در عمل است و این معیارها بر مبنای روابط تفاهمی و ذهنی انتخاب می‌شوند. نتیجه آنچه علم به فرجام تابع ارزش است و ارزش‌ها نیز به پیش فهم‌های اجتماعی ارجاع می‌شوند که افزون بر حالت اجتماعی داشتن تحت تأثیر تجربه تاریخی است. این تعبیر از هابرماس نفی عینیت کامل است، زیرا او همچون هرمنوتیست‌ها معتقد است که نمی‌توان خارج از تاریخ، فرهنگ جامعه ایستاد و به علم نظر کرد.^(۱۸)

برای مثال اگر از یک فرد عادی که آموزش پزشکی ندیده است، در باره علت بیماری فلج اطفال سوال شود و او به نوعی ویروس اشاره کند و دلیل آن را با استناد به سخن یک کارشناس برنامه پزشکی تلویزیون ادامه دهد پاسخ او متناسب با زمینه‌ای که در آن قرار دارد به اندازه کافی خوب تلقی می‌شود و با پذیرش آن فرایند توجیه به پایان می‌رسد ولی فرض

اینکه که زمینه امتحانی برای درجه پزشکی است. در اینجا انتظار بیشتری می‌رود تا پاسخ علمی‌تر باشد و اینها بسته به زمینه آن فرد و شواهد و ادله مربوط دارد.^(۱۹)

فصل دوم: بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و متون حقوقی (قوانین)

در این فصل می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا از بافت‌گرایی می‌توان در تفسیر متون دینی و یا حقوقی استفاده کرد یا خیر. اگر استفاده از آن ممکن باشد، چه انتقاداتی به آن وارد است؟ برای پاسخ به این سوالات کاربرد بافت‌گرایی را در تفسیر متون دینی (قرآن) در مبحث اول و کاربرد آن را در تفسیر متون حقوقی (قوانین) در مبحث دوم بررسی خواهیم کرد.

مبحث اول: کاربرد بافت‌گرایی در تفسیر متون دینی (قرآن)

در این مبحث کاربرد بافت‌گرایی را در تفسیر متون دینی در دو گفتار بررسی خواهیم کرد. در گفتار اول تفسیر قرآن را با توجه به بافت متنی و روش تفسیر قرآن به قرآن بررسی خواهیم کرد. در گفتار دوم تفسیر بر اساس بافت موقعیتی با شأن نزول را بررسی می‌کنیم.

گفتار اول: روش تفسیر قرآن به قرآن (بافت متنی)

بر قرآن کریم به عنوان آخرین حجت خدا بر بندگان و سند جاودانه وحی از آغاز تاکنون هزار تفسیر و شرح با روش‌ها، سبک‌ها و جنبه‌های متنوع نگاشته شده است. این از استوارترین این منابع، روش تفسیری قرآن به قرآن است که دلایل گوناگونی بر صحت و اتقان آن گواهی می‌دهد.

تفسیر قرآن به قرآن به معنای رو در رو قرار دادن آیات با یکدیگر و تفسیر آنها با استمداد از تدبیر و استنتاج از دیگر آیات و استشهاد به آنها است که در جای خود امری پسندیده و مورد سفارش است.

بر این روش تفسیری ادله‌ای اقامه شده است که قرآنی یا روایی است که ابتدا برخی از این ادله را به اختصار مطرح می‌کنیم.

۱- دلایل قرآنی^(۲۰)

الف - آیاتی که قرآن را نور، روشن کننده و بیانگر هر چیز، هدایت و فرقان معرفی می‌نماید، مانند: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۸۹)

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (النساء، ۱۷۴)

رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

« شَهْرُ رَمَّانِ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْقُرْآنِ » (بقره، ۱۸۵)

به تعبیر علامه طباطبایی، حاشا که قرآن بیان‌کننده همه چیز باشد، ولی بیان‌کننده خود نباشد. چگونه می‌توان کتابی را تبیان خود نباشد متّصف به تبیان و روشن‌گر هر چیز نمود؟ (المیزان ۷/۱)
ب- آیاتی که مردم را دعوت به تدبّر و تفکر در قرآن می‌نماید و دعوی مبرا بودن از هرگونه ناهماهنگی و اختلاف دارد: مانند:

« أَمْ فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا » (النساء / ۸۲)

- «دعوت به تدبّر و ادعای نزاهت از اختلاف چنان که شاهد گویایی بر عمومی بودن فهم قرآن است، از بهترین شواهد استقلال قرآن در حجت و تبیین معارف و هم‌چنین صحت و کارایی شیوه تفسیری قرآن به قرآن است. زیرا اگر آیات قرآن از هم گسیخته بوده، هر کدام ناظر به مطلب خاص باشد و پیوندهایی از قبیل اطلاق و تفسیر، تعمیم و تخصیص، تأیید و تبیین و شرح و تفصیل با یکدیگر نداشته باشد. هیچ کدام موافق با دیگری یا مخالف با آن نخواهد بود.» (جوادی آملی، تسنیم، ۶۸ / ۱)

ج - آیه محکم و متشابه

« هُوَ الَّذِي أُنزِلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ... » (آل عمران، ۷)

خداوند در قرآن، آیات را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌نماید و محکّمات را ام‌الکتاب، مادر و مرجع کتاب می‌شمرد، آیات متشابه با ارجاع به محکّمات روشن می‌شوند. پس عده‌ای از آیات مرجع و مفسّر دسته‌ای دیگر از آیات می‌شوند.

ولی مرحوم مطهری تعریف را صحیح نمی‌داند و در ردّ آن می‌گوید:

«نه معنای محکم، صریح و ساده است، و نه معنای متشابه، لغزوار و رمزگونه، معما و رمز، لفظی است با معنای مبهم و مجمل که با کلماتی بیان می‌گردد که به‌طور مستقیم افاده معنی نمی‌کنند. اما از آنجا که زبان بیان قرآن همین زبان بشری است، ناگزیر آن موضوعات لطیف و معنوی با عباراتی بیان شده‌اند که بشر برای موضوعات مادی به کار می‌برد، لکن برای جلوگیری سوءفهم، مسائل در بعضی آیات به گونه‌ای مطرح شده است که می‌باید حتماً به کمک آیات دیگر، تفسیر گردد و غیر از این راهی وجود نداشته است.»^(۲۱)

۲- شیوه بیان قرآن

نزول تدریجی قرآن در بیست و سه سال، موجب پراکندگی آیات و احکام آن اعم از مطلق و مقید، عام و خاص، مجمل و مبین و ... گردید. از این رو می‌بایست آیات در کنار هم و با ارجاع به یکدیگر تفسیر شوند تا دیدگاه واقعی و مطلوب قرآن از آیات مستفاد شود. فهم بسیاری از نکات آیات و سوره در گرو توجه به جایگاه هر یک از واژگان در آیه و نیز جایگاه آیه در مجموعه‌ای از آیات قبل و بعد و چگونگی ترتیب و توالی آنها و به تعبیری همان سیاق می‌باشد. سیاق یکی از عوامل بی بدیل در استنباط معانی قرآن است.^(۲۳)

۳- دلایل روایی (۲۳)

احادیث و روایات متعددی، مؤید و مشوق شیوه تفسیری قرآن به قرآن می‌باشد مانند: الف - علی (ع) می‌فرماید: «کتاب ربکم فیکم ... مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه» (سید رضی، خطبه ۱) یعنی: کتاب پروردگار ما در میان شماست ... در حالیکه تفسیر کننده بخش‌های مجمل و روشن کننده پیچیدگی‌های خود می‌باشد. جملات حضرت بیانگر آن است که در قرآن آیاتی مجمل و نیز غامض وجود دارد و این اجمال و یا پیچیدگی با رجوع به دیگر آیات برطرف می‌گردد. ب - اصل «القرآن یفسر بعضه بعضاً» که به روشنی بیان کننده شیوه مزبور بوده، توسط بسیاری از مفسران و قرآن پژوهان پیشین هم‌چون طبری، طبرسی، زمخشری، ابن تیمیه، فخر رازی، زرکشی، سیوطی، مجلسی، فیض کاشانی و ... مطرح شده است.

۴- مرجعیت قرآن کریم در سنجش محبت روایات

در روایات مشهور - بلکه متواتر - از معصومان (ع) لزوم عرضه روایات به قرآن کریم به‌منظور کشف اعتبار و حجیت آنها تأکید شده است. از جمله از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: پیامبر اکرم (ص) در حیطة خود در سرزمین منا فرمود: «ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنقلته و ما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله» بنابراین حتی در غیر صورت تعارض نیز که روایت بر حسب ظاهر دارای ارکان حجیت است باید از لحاظ محتوا با قرآن کریم ارزیابی شود.^(۲۴)

۵- سیره علمی پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم السلام)

تفسیر قرآن به قرآن سیره عملی اهل بیت (ع) است، چنان که در رهنمودهای ایشان نیز منعکس شده است. از حضرت رسول (ص) نقل شده است که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَیُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَلَا

رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

تکذبوا بعضه ببعض» و از امیرمومنان نقل شده است که فرمود: «**کتاب الله تبصرون به و ننتقون به و تسمعون به و ينطق بعضه ببعض و لشهد بعضه علی بعض**» (نهج البلاغه، خطبه (۱۳۳) (۲۵))

علامه طباطبایی مفسر بزرگی است که در قرن حاضر به تبیین اصول و مبانی این روش پرداخته است. ویژگی‌های این را می‌توان از مقدمه تفسیر المیزان به‌دست آورد:

- ۱- این روش تنها روش صحیح تفسیر قرآن کریم است.
- ۲- این روش تنها روشی است که می‌تواند مفسر را از ورطه هولناک تفسیر به رأی نجات دهد.
- ۳- عدول از این روش موجب بروز اختلاف در تفاسیر قرآن کریم شده است.
- ۴- این روش موجب فهم درست مفاهیم قرآنی است و مانع از تطبیق آنها بر آرای علمی از پیش ساخته و پرداخته شده و نیز بر مصادیقی است که در طول زمان پدید می‌آیند و دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شوند.

در نتیجه این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که روش تفسیر قرآن به قرآن که به نظر ما همان توجه به بافت متنی و توجه آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر می‌باشد، به‌عنوان اولین مرحله در راه فهم و کشف مقاصد آیات، روشی مناسب و شایسته است اما در عین حال این مطلب را نباید از نظر دور داشت که پیروی از این روش به‌منظور تفسیر مجموع آیات قرآن کریم و فهم همه مراتب باطنی معارف معتبر تفسیری اجتناب ناپذیر است. خبر متواتر و واحد همراه با قرائن صدق به لحاظ یقین آور بودن در این روش تفسیری معتبر تلقی شده‌اند. چنین خبری حتی اگر ظاهر قرآن موید آن نباشد حجت است و مفسر باید بکوشد تا توهم اختلاف ظاهری میان آیه و روایت را حل کند؛ برای مثال در آیه «... من بعد وصیه یوصی بها او دین» (نساء، ۱۱) که وصیت بر دین مقدم است ولی روایاتی دین را مقدم بر وصیت دانسته، در حقیقت از آن روست که گاهی مطلب غیرمهم را در اول کلام ذکر می‌کنند و «او دین» بیانگر اهمیت و برتری دین نسبت به وصیت است. (۲۶)

گفتار دوم: تفسیر قرآن براساس شان نزول (بافت موقعیتی)

لغزش‌گاه خطرناک، جمود بر ظواهر است، آن هم درباره کتابی که گستره معارف آن ابدیت را در بر گرفته و ژرفای معارف آن درک انسان‌ها را مات می‌سازد.

قرآن سفره الهی است برای همه، هرکس به قدر ظرفیت خود، گاه از آیه‌ای عوام چیزی می‌فهمند، آشنایان با دانش‌ها و فلسفه چیزی ژرف‌تر از آنان و ژرف‌اندیشان و پیش‌آهنگان فلسفه چیزی دیگر و عارفان معارفی و رای همه.

امام خمینی (ره) نیز به منازل و مراحل و ظواهر و بواطن قرآن توجه دارد و بی‌توجهی به این ابعاد را مانع فهم صحیح و کامل قرآن می‌داند و جمود بر ظواهر را کاری شیطانی می‌داند. (۲۷)

به لحاظ هرمنوتیکی تاملات ما تاکنون نشان داده است که متن وقتی فهم می‌شود که در وضعیت کنونی مفسر منطبق شود. به این ترتیب انطباق بخشی از جریان هرمنوتیکی است و قاضی مکلف است تا معنای آغازین متون حقوقی را با واقعیت موجود و فعلی هماهنگ سازد. هرمنوتیک هنر فهم و تفسیر گفتار و کتاب و متن است. هرمنوتیک دانشی است که صرفاً به تبیین حدود و قلمرو تحولات دانش‌های دیگر نمی‌نگرد؛ بلکه به مثابه دانشی بی‌حد و مرز امکان تفسیرهای جزئی و کلی دانش‌ها را تا آنجا که ممکن باشد بسط می‌دهد. بنابراین دانش هرمنوتیک قرآنی محدود به تفاسیر فقهی، کلامی متاب مقدس نیست و به نحوی با همه حوزه‌های هنر، سیاست و دانش‌ها و علوم انسانی و حتی بخش‌هایی از دانش‌ها و علوم طبیعی و ریاضی سر و کار دارد.

چنانچه قرآن و کتاب قرآن به جهان انسانی نازل نمی‌گردید و به معرض فهم انسانی نمی‌افتاد نیازی به هرمنوتیک و تفسیر قرآن نمی‌بود. قرآن حضرت حق، به مثابه حصر مظهر اسماء و صفات باری تعالی تفسیر شدنی نیست. آنچه قرآن را تفسیربردار می‌سازد، ساحت وجود انسانی است و این فهم انسان است که محدود به تفسیر قرآن خواهد بود ولو آن که همچون رسول وحی بیش از پیش به قرآن نزدیک باشد.^(۲۸)

شهید مطهری آشنایی با اسباب نزول آیات را که در پرتو آشنایی با تاریخ اسلام، امکان‌پذیر است، یکی از شرائط شناخت قرآن می‌داند و می‌نویسد:

«شرط دیگر، آشنایی با تاریخ اسلام است زیرا قرآن مثل تورات یا انجیل نیست که یکباره توسط پیامبر (ص) عرضه شده باشد، بلکه این کتاب در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر، از بعثت تا وفات، در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام، نازل شده است، و از همین رو است که بسیاری از آیات قرآن...شان نزول دارد...شان نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات، موثر و راه‌گشاست.»^(۲۹)

حال برای تفسیر این کتاب مقدس باید به عواملی توجه شود که ما در این نوشتار آن را بافت یا زمینه نام بردیم. متن و کتاب قرآن مجید، همچون هر متن و کتاب دیگر در یک زمینه (context) تفسیر می‌شود. زمینه آن چیزی است که خارج از متن است و در آن متن تفسیر می‌شود. «حقوق بشر» برای مثال، به عنوان اصطلاحی است که خود در متن قرآن، قرار ندارد اما در آن متن تفسیر می‌شود. یک زمینه می‌تواند تاریخی، فرهنگی، ادبی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی و امکان آن باشد. این که یک زمینه خارج از متن قرار دارد بدین معنی نیست که آن ضد متن باشد. هیچ زمینه‌ای خود بخود ضد متن نخواهد بود چه اصولاً در هیچ زمینه‌ای هیچ امکان ضد متن وجود ندارد، ضد متن در یک متن می‌تواند جای گیرد و از آنجا که متن و کتاب قرآن مجید خود به تصریح خود برترین است، هیچ ضد متن واقعی که در برابر تمامیت کتاب خدا باشد، چه در «متن» و یا در «با متن» - یعنی زمینه - وجود ندارد و نخواهد داشت.

گرچه به ظاهر برخی از زمینه‌ها و وجوه وجود دارد که بیرون و خارج از متن کلام الله همراه می‌گردد و متنی می‌گردد. زمینه مذکور در حقوق بشر و یا حقوق بین‌الملل در عصر ما از جمله زمینه‌های موجود در

رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

عصر ماست که متنی گردیده و هم اینک به تدریج بخشی از هرمنوتیک عصری قرآن را تشکیل می‌دهد.^(۳۰)

از عوامل موثر در بافت موقعیتی نیز در مورد تفسیر قرآن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:^(۳۱)

۱- شان نزول

مفسرین قرآن در مواجهای مستقیم با کتاب کریم در پی کشف حقیقت مطالب آن بودند. این جستجو با توجه به سخن «خدا بودن» مضیقات ایمانی بسیاری را برای مفسرین ایجاد می‌نمود، به معنای خروج از خود و دریافت پیام اثر تلقی می‌شد. به این ترتیب نوعی انگاره پیشین در میان مفسران وجود داشت که آنها بدون پیش دانسته و پیش فرض، فقط با رجوع به خود کتاب و البته در نهایت به شان نزول آن به فهم رو در رو به آن نائل می‌شود.

بخشی از کتاب مقدس قرآن مشتمل بر ذکر حوادثی است که در زمان حضرت رسول اکرم (ص) و یا انبیاء عظام و دیگر انبیاء و اولیاء و مردمان ازمنه دور اتفاق افتاده است. تفسیر و استنباط از کتاب مقدس قرآن درباره این حوادث، خود مستلزم فهم تاریخی این حوادث و دریافت ظرف زمان آنها خواهد بود. این حادثه‌ها و اتفاق‌ها برای یک ناظر بیرونی، یعنی ناظری که اینک در وضعیت تفسیر نمودن قرآن نیست نیز قابلیت اعتبار تفسیری دارد فلذا خود به خود یک اختلاف در تفسیر ناظر، بیرون از حوادث تاریخی و دور از شئون نزول در صدر اسلام و تفسیر مفسر کتاب مقدس به وجود آمد.

این اختلاف بسیار طبیعی و پذیرفتنی و منطقی خواهد بود؛ چرا که پذیرش کتاب مقدس پیشاپیش مبتنی بر فرض اراده و اختیار انسانی است و این پیش فرض خود متضمن ادعان بی‌طرفی اولیه انسانی نسبت به تفسیر کتاب مقدس خواهد بود.

۲- مخاطب

مخاطب قرآن نه اشیاء و نه جمادات و نه موجودات صرفاً حیوانی است. مخاطب قرآن موجودات انسانی‌اند و طبیعی است که طریق این خطاب جز انسان و خرد تحقق یافته او نیست. این خطاب به یکباره اتفاق نمی‌افتد. این خطاب لحظه به لحظه تحقق می‌یابد؛ زیرا که انسان موجودی زمانی است، حیات او در یک امتداد زمانی هستی یافته است پس به عنصر

۳- زمان

نیز می‌توان اشاره کرد که در تفسیر تاثیر دارد و از عوامل موثر دریافت است، پس خطاب قرآنی یک خطاب زمانی است.

۴- گوینده

قرآن گفتاری مولف از آیات نیست. قرآن را گفتار الهی نیز نمی‌توان خواند چه یک گفتار می‌تواند نسبت به مخاطب آن بدون جهت و قصد باشد، در حالی که قرآن به سوی مخاطب میل می‌کند. البته قرآن مستقل از مخاطب اعتبار دارد گرچه همه میل قرآن به سوی مخاطب است.

۵- جهان ممکن

به دلایل متقن می‌توان گفت دو متن وجود دارد: متن تدوینی که همان قرآن است و متن تکوینی که همان هستی عالم است و هر دو متن تدوینی و تکوینی بر فهم و تفسیر متناظر پیشینگی و تقدم دارد. فهم انسانی چون به بودن در جهان وابسته است و تفسیر انسان از هستی به گونه‌ای عمل می‌کند که گویا ساختارهای آن پیشاپیش وجود دارد. هر تفسیری که به فهم کمک می‌کند باید متن یا آنچه را که مورد تفسیر است درک کرده باشد.

این تفسیر می‌تواند تفسیر وجود یا کتاب تکوین باشد و یا تفسیر متن تدوین و قرآن، بدین گونه هر پرسش هرمنوتیکی از قرآن به نحوی با پرسش هرمنوتیک هستی‌شناسانه متحد است. متون یا مراجع تفسیری این پرسش‌ها بخشی از جهان تکوینی یا تدوینی ما نیستند و آنها جهان‌هایی‌اند که مجال‌های ممکن و بی‌نهایت تفسیر را برای ما باز می‌کنند.

مبحث دوم: کاربرد بافت‌گرایی در تفسیر متون حقوقی (قوانین)

ابتدا مثالی در مورد اثر هنری را بیان می‌کنیم:

اکو در نخستین مقاله «اثر گشوده» که در حکم مقدمه‌ای نظری است با عنوان «نظریه ادبی اثر گشوده» از قول افلاطون در رساله سوفیست می‌گوید که نقاشان نمی‌توانند برای تصویرگری سرمشق خود، نسبت درست و حقیقی جریان اجزاء را رعایت کنند، بل می‌کوشند تا نسبت‌ها را چنان ترسیم کنند که آنچه به تقلید پدید آورده‌اند زیبا به نظر آید. از این امر «تصویر یا پیکره» ای که اگر از نقطه‌ای معین دیده شود به سرمشق شبیه می‌نماید و اگر به دقت نگریسته شود «ناشبیه» پدید می‌آورند. اثر هنری بنا به ماهیت خود گشوده است زیرا پابند تقلید مطلق نیست و نمی‌تواند باشد و به تاویل‌های گوناگون وابسته است.^(۳۲) همانطور که تاویل‌های یک اثر هنری با توجه به موقعیتی که شخص در آن قرار گیرد می‌تواند متفاوت باشد، آیا در متون حقوقی نیز بافت و زمینه در تفسیر، موثر است یا خیر؟ این موضوعی است که در این مبحث مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: عوامل زمینه‌ای و قصد قانون‌گذار

بافت در چگونگی تفکر ما و عقایدی که صحیح می‌دانیم اثری قطعی دارد؛ لذا حقیقت را فقط می‌توان

متناسب با متن فهمید و یکی از درخور توجه‌ترین و مهم‌ترین مسایل پیرامون زبان، شیوه استفاده ما از گفته‌ها، برای معانی است که در آن گفته‌ها وجود ندارد. در اینجا نکته اصلی در ماهیت بافتی است که یک گفته در آن بیان می‌شود. ما چیزها را در خلاء بیان نمی‌کنیم بلکه در یک بافت بیان می‌کنیم. بنابراین بخشی از معنای گفتار ما، زبانی است و بخشی غیر زبانی. «شرایطی که گویندگان در آن قرار دارند، از جمله داشتن آنها از جهان خارج، تجربیات آنها و نیز انتظارات آنها» ما هنگام درک گفته‌های دیگران از همه این عوامل بهره می‌گیریم.^(۳۳)

برای استخراج معنا از یک گفته دست کم دو شیوه مختلف وجود دارد. یک شیوه آن است که صرفاً به محتوای یک گفته توجه کنیم؛ به واژه‌هایی که در آن گفته وجود دارد و ترتیب دستوری آنها. این نوع معنا برای آن گفته معنای درونی است و بدون توجه به بافت همواره وجود دارد. بررسی این نوع معنا که قابل فهم‌تر است کار معنا شناسی است. شیوه دیگر استخراج معنا سنجش یک گفته در ارتباط با بافت وقوع آن است. در اینجا معنی نه فقط از خود گفته که از تلفیق گفته با بافت آن حاصل می‌شود.

این باور باختین که کنش شناخت صرفاً مناسبتی میان افراد نیست بل نسبت میان مکالمه میان دو فرهنگ است، اینجا اهمیت می‌یابد: نخستین و واپسین سخن وجود ندارد و زمینه‌های منطقی مکالمه محدودیت نمی‌شناسد حتی معناهای گذشته یعنی آن معانی که در جریان مکالمه‌ای در سده‌های دور ایجاد شده‌اند و هرگز موقعیت ماندگار و مستحکمی نیافته‌اند (که یک بار برای همیشه کامل شوند و به هدف برسند)، در جریان تکامل، مدام دگرگون می‌شوند: تکاملی که زاده مکالمه است. در تمامی لحظات تکامل مکالمه انبوهی از معناهای از یاد رفته وجود دارند اما در لحظه خاصی از مکالمه به یاد می‌آیند و به شکل تازه‌ای (و در زمینه جدید) زندگی را آغاز می‌کنند. هیچ چیز به گونه مطلق نمی‌گیرد و معنا لحظه باززایی خود را دارد.^(۳۴)

آنچه جامعه زبانی بر آن توافق می‌کند کاربرد صحیح واژه‌هاست که طی فرآیند آموزش و یادگیری زبان به افراد انتقال می‌یابد. لذا آموزش صحیح افراد نسبت به کاربرد واژه‌ها می‌تواند در کاهش عدم قطعیت در اعمال زبانی ما اثرگذار باشد. استدلال فوق به این معنا نیست که معنای واژه‌ها و عبارات در جامعه ثابت شده و افراد نوآموز صرفاً کاربرد معنایی از پیش تعیین شده را فرا می‌گیرند. معنا در بافتی خاص قطعی می‌شود؛ اما این امر به این معنا نیست که معنای واژه برای همیشه قطعی می‌شود و با توجه به تغییر بافت می‌تواند تغییر کند.^(۳۵)

پس معانی تنها با توجه به بافت، یافت و درک می‌شوند که این معانی با توجه به بافت‌ها و زمینه‌ها تغییر کرده و همواره مطلق و ثابت نیستند.

براساس کاربرد شناسی برای درک معنا ما به عوامل زمینه‌ای توجه می‌نماییم تا به درک ما از جملات و گزاره‌ها کمک می‌کند. بنابراین باید گفت متن و پیرامون، یعنی «زمینه» و «بافت» مکمل یکدیگرند. متن به‌وسیله گویندگانی در موقعیت‌های خاصی تولید شده و برای درک معنای متن می‌بایست به زمینه و

بافت متن توجه کرد. هارت مدعی است در صورتی می‌توانیم قانون را به خوبی بفهمیم که بستر شکل‌گیری یا بسط آن را بشناسیم. وی معتقد است که زبان بافتی باز دارد.^(۳۶)

با این حال نباید تصور کرد که زمینه صرفاً اظهارات و گفته‌های قانون‌گذار می‌باشد و تاکید را صرفاً بر همین عمل نهاد. قصد قانون‌گذار می‌تواند صرفاً بافت روانشناسانه متن در نظر گرفته شود. بافت و زمینه ابعاد «اجتماعی»، «اقتصادی»، «ایدئولوژیک» و «سیاسی» نیز دارد که می‌تواند در درک معنای متن موثر باشند. لذا نکته‌ای که بر آن تاکید می‌شود این است که قصد قانون‌گذار می‌تواند یکی از عوامل بافتی تلقی شود و تا این حد به آن توجه شود که نشان‌دهنده قصد ذهنی مقنن از قوانین تصویب شده می‌باشد. حال اگر قصد ذهنی بتواند نقشی در تفسیر بازی کند، محدود به روشن نمودن هدف و غرض قانون می‌باشد. اینکه نباید به قصد گوینده و بافت سخن به‌عنوان عامل اصلی معنای گزاره توجه کرد، ریشه در ایراداتی دارد که نسبت به تکیه حرف بر قصد گوینده برای استنباط معنا اقامه شده است و توسل و تکیه صرف به قصد گوینده نمی‌تواند تنها عامل معنایابی گزاره‌های حقوقی قرار گیرد؛ زیرا قراردادهای زبانی قانون‌گذار را ملزم می‌سازد که قصد خود را به‌نحوی اظهار کند که الفاظ و علائم و نشانه‌های قراردادی زبان، آن را ترسیم نموده‌اند و به‌دلیل این واقعیت عملی در کاربرد زبان می‌توان گفت که رجوع به قصد برای روشن کردن هدف قانون‌گذار از به کار بردن الفاظ و گزاره‌های خاص، می‌تواند در تفسیر حقوقی مورد توجه قرار گیرد؛ اما نباید بیش از تعیین اهداف نویسندگان قانون، نقشی به آن قصد ارجاع کرد. گاهی ممکن است که عوامل بافتی دیگر نشان دهد که نباید چندان به قصد قانون‌گذار توجه نمود. گاهی اوقات مصالح سیاسی در تدوین قانون ایجاب می‌کند که قانون‌گذار حل معنای موضوعی را به فهم و درک آیندگان محول نموده باشد.

متن حقوقی را نمی‌توان مانند یک متن زبان شناسی همچون یک ارتباط میان گوینده و شنونده دانست و معنا را وابسته به مقاصد ارتباطی گوینده. یک بافت می‌تواند معنای واژه را متحول کند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که هر تفسیر منطقاً ممکن را می‌توان در مورد یک واژه یا عبارت در قانون بررسی کرد، حتی اگر معنای بعدی از آن واژه باشد. اما همه تفاسیر ممکن از یک واژه در آن بافت خاص، صحیح نیستند؛ زیرا بافت متنی تعیین‌کننده تفسیر درست از آن واژه است. این آموزه به ما این نکته را می‌آموزد که در بررسی مفاهیم و عبارات می‌بایست تمامی تفاسیر ممکن را بررسی نمائیم تا ببینیم کدامیک با توجه به عوامل بافتی احتمال پذیرش بیشتری دارد.

وینگشتاین اگرچه معتقد است که اعمال زبانی اساساً فاقد قطعیت‌اند اما در بافت عادی ارتباطات روزانه عدم قطعیت بنیادی معنا، ناپدید می‌شود. وی معتقد است که وضعیت تعامل زبان و دانش در دسترس کاربران زبان و هم چنین شرایط اجتماعی، تاریخی تاثیرگذار بر کاربرد واژه‌ها، انواع مختلف محدودیت‌های تفسیری را تحمیل می‌نماید.^(۳۷)

رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

به عبارت دیگر ویتگنشتاین معتقد است که بحث‌های عدم قطعیت تنها در قالب احتمالات منطقی شکل می‌گیرند و عوامل بافتی، تفاسیر معنایی را به شدت محدود ساخته، بسیاری از احتمالات منطقی را نامعقول می‌سازند.^(۳۸)

بنابراین می‌توان با تکیه بر بافت عادی ارتباط روزمره بر مشکل عدم قطعیت معنایی فائق آمد. این بافت عادی عبارتست از شیوه‌های سخن گفتن و قواعدی که افراد یک زمان به اشتراک می‌گذارند. این شیوه زندگی مشترک اجتماعی است که معنا را قطعیت می‌بخشد و این شیوه مشترک است که فهم بین‌الذهانی افراد یک جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد.

گفتار دوم: نمونه‌هایی از تفسیر بر مبنای بافت از قانون اساسی و قانون مدنی و کنوانسیون وین ۱۹۶۹

تفسیر متن‌گرایی قانون اساسی نیازمند تمرکز و توجه بر زمینه و بافت زبانی قانون اساسی دارد. اینکه واژه‌ها و عبارات قانون اساسی در سایر قسمت‌های قانون اساسی به چه معنا و مفهومی به کار رفته‌اند. این امر بدین معناست که معنای قانون اساسی را نمی‌توان با تفسیر و معنای لغت به لغت و جداگانه هر واژه استخراج کرد. بلکه باید معنای واژه با بافت معنایی آنها در نظر گرفته می‌شود.^(۳۹)

به‌عنوان مثال در تفسیر واژه «رجال» در قانون اساسی اگر به معنای لغوی این واژه تکیه کنیم احتمال بررسی معنای استعاری این واژه را از دست خواهیم داد اما اگر به معنای دیگری که از این واژه افاده شده است توجه نمائیم امکان تفاسیر مختلف برای ما فراهم شده و حتی می‌توانیم آن را بر معنای خلاف معنای متنی نیز حمل نمائیم به گونه‌ای که زبان نیز در دایره شمول آن قرار گیرند.^(۴۰)

مواردی را نیز به عنوان نمونه از قانون مدنی می‌توان مطرح کرد:

۱- ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی که تکلیف به حسن معاشرت زوجین را بیان کرده که حسن معاشرت با توجه به اینکه در چه مکان و در چه دوره زمانی و با توجه به عوامل زمینه‌ای و بافتی دیگر تفسیر شود معنای متفاوتی خواهد داشت و برداشت‌های متفاوتی از آن خواهد شد.

۲- می‌توان به تفسیر نقش ثبت در معاملات املاک اشاره کرد که در طول زمان تعابیر متفاوتی مانند شرط تشکیل عقد بیع و یا تعبیر مبیعه نامه به تعهد به بیع یا شرط انتقال مالکیت یا... از آن شده است که البته این تعابیر متفاوت ناشی از عوامل زمینه‌ای و بافت‌های متفاوتی بوده است که در آن مورد تفسیر قرار گرفته است.

۳- ماده ۱۰۶۸ قانون مدنی که بیان می‌کند: «تعلیق در عقد موجب بطلان است.» این ماده باید با توجه به بافت متنی یعنی مواد پیش و پس آن که در مبحث نکاح بیان شده تفسیر شود؛ در غیر اینصورت گمان می‌رود که تعلیق در عقد به طور مطلق موجب بطلان است؛ در صورتی که اینطور نیست.

۴- ماده ۴۳۳ قانون مدنی: «اگر در عقد بیع، بایع متعدد باشد، مشتری می‌تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخذ ارش قبول کند.» در این ماده اشاره‌ای به عیب مبیع نشده ولی این ماده در مبحث خیار عیب بیان شده و اگر بدون توجه به بافت متنی آن تفسیر شود، دارای معنای روشنی نخواهد بود. در فصل سوم کنوانسیون ۱۹۶۹ در ماده ۳۱ قاعده کلی تفسیر را چنین بیان کرده است: «۱- یک معاهده به حسن نیت و منطبق با معنای معمولی ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد. ۲- به منظور تفسیر یک معاهده سیاق عبارت، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضامم نیز می‌شود مشتمل است بر الف- هرگونه توافق مربوط به معاهده که بین طرف‌های معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است...»

این ماده ی بارز از توجه به بافت متنی است که در آن به مقدمه و ضامم که همان بافت متنی پیشین و پسین برای متن معاهده است اشاره شده است و همان‌طور که به ارجاعات آشکار و پنهان اشاره کردیم در بند ۲ یک ارجاع آشکار را مشاهده می‌کنیم که به توافقنامه‌های بین طرفین در ارتباط با معاهده نیز برای تفسیر اشاره کرده است.

در ماده ۳۲ کنوانسیون وسائل تکمیلی تفسیر را اینچنین مطرح کرده است: «از وسائل تکمیلی تفسیر، منجمله کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده می‌توان به منظور تایید معنای متخذ از اجرای ماده ۳۱ و با تعیین معنای معاهده در صورتی که تفسیر آن طبق ماده ۳۱، الف-معانی مبهم یا بی مفهوم القاء کند؛ یا

ب- منجر به نتیجه‌ای شود که آشکارا بی مفهوم یا نامعقول باشد، استفاده نمود.» این ماده نیز مثال بارزی از کاربرد بافت موقعیتی برای تفسیر است که به کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال و اهمیت آنها در تایید معنایی که با توجه به ماده ۳۱ استخراج شده آشکار است. پس در اسناد بین‌المللی نیز می‌توان نشانه‌هایی از تاثیر بافت و نظریه بافت‌گرایی در تفسیر را مشاهده کرد.

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ نیز می‌توان مواردی را مثال زد:

بند ۲ ماده ۲۱ بیان می‌دارد: «چنانچه نامه یا نوشته دیگری که قبول یا تاخیر در آن مندرج است حکایت از این داشته باشد که ارسال آن در چنان اوضاع و احوالی صورت گرفته که اگر جریان انتقال به طور طبیعی انجام می‌گرفت در موعد مقرر به ایجاب کننده می‌رسید، این قبول با تاخیر یک قبول (نافذ) محسوب می‌شود؛ مگر اینکه ایجاب کننده بدون تعطل به‌طور شفاهی به اطلاع مخاطب ایجاب برساند که وی ایجاب خود را منتفی محسوب می‌نماید یا یادداشتی که واجد اثر می‌باشد را ارسال دارد.»

در این بند دو مفهوم دارای بافت موقعیتی است و فقط در پرتو زمان و مکان و شرایط و قابل تفسیر می‌باشد: مفاهیم «اوضاع و احوال» و «به‌طور طبیعی»

رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

اینکه ارسال در چه اوضاع و احوالی صورت گرفته و آیا قبولی که در این شرایط ارسال شده نافذ است یا خیر کاملاً به بررسی اوضاع و احوال بستگی دارد. این واژه مفهومی است که نمی‌توان بدون توجه به بافت موقعیتی و معیارهای آن مورد تفسیر قرار گیرد.

اینکه ارسال به‌طور طبیعی چگونه ارسالی است می‌تواند مفهومی متغیر در زمان و مکان داشته باشد و نمی‌توان بدون توجه به این عوامل آن‌ها را مورد بررسی قرار داد.

ماده ۲۶ بیان می‌کند: «اعلام اجتناب از قرارداد (فسخ: avoidance) فقط وقتی نافذ است که طی خطاری به طرف دیگر به عمل آید.» این ماده را نمی‌توان بدون توجه به مطالب قبل و بعد از آن که بافت متنی را تشکیل می‌دهند تفسیر کرد و فقط در پرتو مواد دیگر کنوانسیون مفهوم خود را می‌رساند.

ماده ۶۲: «فروشنده می‌تواند از خریدار تقاضای پرداخت ثمن، قبض کالا یا ایفای دیگر تعهداتش را بنماید؛ مگر اینکه متوسل به یک طریق جبران خسارتی منافی با این تقاضاست شده باشد.»

اگر ندانیم این ماده در محث جبران خسارت ناشی از نقض قرارداد بیان شده و بافت متنی آن را مطالعه نکنیم قادر به ارائه تفسیر درستی از این ماده نخواهیم بود.

ماده ۸۷: «طرف که مکلف به انجام اقداماتی برای محافظت از کالا است می‌تواند آن را به هزینه طرف دیگر به انبار شخص ثالث بسپارد مشروط بر اینکه هزینه‌های مربوطه غیر متعارف نباشد.»

اگر این ماده به تنهایی مطالعه شود گویا نیست و فقط زمانی دارای مفهوم می‌شود که بدانیم در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مطرح شده است.

این کنوانسیون در بعضی مواد مانند ماده ۴۴ دارای ارجاعات درون متنی نیز می‌باشد.

نتیجه‌گیری

علت پیدایش مکاتب تفسیری، تمایل به داشتن باورهای صادق است و در این کار تحقیقی یکی از مکاتب تفسیری که تفسیر مبتنی بر بافت یا بافت‌گرایی می‌باشد مورد بررسی قرار گرفت.

همان‌طور که گفته شد مفهوم بافت آن چیزی است که پیرامون چیزی باشد و به محیط اطراف یعنی زمان و مکان در برگیرنده متن اطلاق می‌شود، خواه متن یک گفتگو باشد خواه یک نوشته. در زبان‌شناسی نیز بافت فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شود که منظور آن، شبکه روابطی است که میان صورت و دستور واژگان و جهان بیرون وجود دارد.

دو نوع بافت یعنی بافت متنی که متناسب با متن تعیین می‌شود و پیرامون آن و در مرز قاب متن قرار می‌گیرد و بافت موقعیتی که آن را عبارت از نقش «در بافت» می‌دانند را بررسی کردیم.

با توجه به انواع بافت، عوامل موثر در آنها نیز بررسی شد که عوامل موثر در بافت درون زبانی همان بینا متن‌ها یعنی متن‌های پیشین و پسین می‌باشد که می‌تواند به شکل ارجاع به متون دیگر چه آشکار و چه پنهان صورت می‌گیرد. عوامل موثر در بافت برون زبانی نیز با توجه به عواملی چون جهان ممکن، زمان،

مکان، گوینده، مخاطب، مورد اشاره روشن می‌شود. تنها در شرایطی می‌توان ارجاع صحیح این مختصات را فهمید که مخاطب و پدیدآورنده متن از دانش محیطی واحد و تجربیات برابری برخوردار باشد. بعد از بررسی انواع بافت و عوامل موثر در آنها، بافت‌گرایی متنی و موقعیتی نیز مورد بررسی قرار گرفت. در بافت‌گرایی متنی، بافت متنی بر معنای کل متن به دو شکل تاثیر می‌گذارد یا با اثر گذاری در پیش فهم خوانشگر متن یعنی انتظارها و پیش‌انگاره‌های او و هم‌چنین با تداعی و ارتباط یافتن عناصری از بافت متنی با عناصر دیگر از متنی که خوانش می‌شود و در نتیجه اثرگذاری به معنای آنها. در بافت‌گرایی موقعیتی نیز سعی شد تا بیاناتی از ویتگنشتاین و هابرماس تاثیر موقعیت‌های متفاوت را در تفسیر نشان دهیم.

در پایان نیز کاربرد بافت‌گرایی در تفسیر قرآن و متون حقوقی مورد بررسی قرار گرفت که هم بافت متنی و هم بافت موقعیتی در تفسیر آنها موثر است.

در کاربرد بافت متنی در تفسیر قرآن به روش تفسیر قرآن به قرآن و رودررو قرار دادن آیات با یکدیگر و تفسیر آنها با استمداد از تدبر و استنتاج از دیگر آیات و استشهاد به آنهاست؛ که دلایل قرآنی و روایی، شیوه بیانی قرآن، مرجعیت قرآن کریم در سنجش حجیت روایات و سیره عملی پیامبر و اهل بیت (ع) نیز برای حجیت آن آورده شد. در روش تفسیر قرآن به قرآن تفسیر بر اساس بافت متنی و توجه به آیات قبل و بعد برای تفسیر است که البته مناسب و شایسته است ولی همیشه کارایی نداشته و نیاز به رجوع به منابع دیگر تفسیر مثل روایات تفسیری (روایات متواتر و خبر واحد) است و اختلافات ظاهری میان آیه و روایت حل می‌شود.

بافت موقعیتی نیز در تفسیر قرآن در نظر گرفته می‌شود و متن و کتاب قرآن مجید در یک زمینه تفسیر می‌شود و عوامل موثر آن موارد زیر است ۱- شان نزول و فهم تاریخی حوادث و ظرف زمان آنهاست. ۲- مخاطب: که مخاطب آن انسان است که موجودی جاری در زمان است. ۳- زمان. ۴- گوینده که درحالی که قرآن مستقل از مخاطب است ولی همه میل قرآن به سوی مخاطب است. ۵- جهان ممکن: که وجود متن تکوینی علاوه بر متن تدوینی است. هر دو متن تدوینی (قرآن) و تکوینی (عالم هستی) برای تفسیر در نظر گرفته می‌شود و فهم انسان به بودن در جهان وابسته است.

بافت متنی و موقعیتی در تفسیر متون حقوقی نیز کاربرد دارد. آنچه جامعه زبانی بر آن توافق دارد کاربرد صحیح واژه‌هاست که از طریق آموزش به افراد منتقل می‌شود، اما در جریان تکامل دگرگون می‌شوند و زندگی را در زمینه جدید آغاز می‌کنند، عوامل زمینه‌ای و قصد قانون‌گذار در تفسیر قوانین کاربرد دارد: ۱- در تفسیر باید به عوامل زمینه‌ای توجه کرد، متن و پیرامتن یعنی «زمینه» و «بافت» مکمل یکدیگرند.

۲- بافت و زمینه ابعاد «اجتماعی»، «اقتصادی»، «ایدئولوژیک» و «سیاسی» نیز دارد که می‌تواند در درک معنای متن موثر باشد.

رویکرد تفسیری بافت‌گرایی و کاربرد آن در تفسیر متون دینی (قرآن) و تفسیر متون حقوقی (قوانین)

۳- قصد گوینده: که قانون‌گذار ملزم است از الفاظ و علائم و نشانه‌ها در تفسیر حقوقی بهره‌گیری و تکیه صرف به قصد گوینده نکند.

۴- گاهی عوامل بافتی نشان می‌دهد نباید به قصد قانون‌گذار توجه کرد و مصالح سیاسی ایجاب کند که حل مسائل به آیندگان محول شود.

۵- باید به واژه‌های قانون در سایر قسمت‌های قانون توجه کرد.

مثال‌هایی نیز از تاثیر بافت موقعیتی در تفسیر از قوانین مانند معنای «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی یا تفسیر حسن معاشرت زوجین در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی و همین‌طور تفسیر نقش ثبت در معاملات املاک بیان شد. همین‌طور مثالی از تاثیر بافت متن در تفسیر ماده ۱۰۶۸ که تعلیق را موجب بطلان عقد می‌داند که باید با توجه به مواد قبلی که در مبحث نکاح است تفسیر شود و تعلیق عقد به‌طور مطلق موجب بطلان عقد نخواهد بود.

در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین که یک سند بین‌المللی است به بافت در تفسیر اشاره شده است. هم به تاثیر بافت متنی اشاره شده که در ماده ۳۱ در فصل سوم به تفسیر بر اساس سیاق عبارت و معنای معمولی که به آن باید داده شود، اشاره کرده است و هم توجه به مقدمه و ضمیمه که متن‌های پیشین و پسین به‌شمار می‌آیند نموده است. هم در ماده ۳۲ نیز می‌توان تاثیر بافت موقعیتی را دید که به تاثیر کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده به منظور تایید معنای متخذ از اجرای ماده ۳۱ پرداخته شده است. در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ نیز در موادی به تاثیر بافت متنی بر معنا اشاره شد؛ مانند مواد ۲۶، ۴۴ و ۶۲ و در بعضی مواد نیز به بافت موقعیتی و تغییر مفهوم واژه بر اساس متغیرهایی مانند زمان و مکان و پرداخته شد؛ مانند بند ۲ ماده ۲۱.

در پایان باید گفت که بافت می‌تواند معنای واژه را متحول کند، حتی اگر معنای بعیدی از آن واژه را نشان دهد و معنی تنها با توجه به بافت درک می‌شوند که این معانی خود با توجه به بافت و زمینه‌ها تغییر کرده و مطلق نیستند و نکته اصلی در ماهیت بافتی است که یک گفته در آن بیان می‌شود، ما چیزها را در خلأ بیان نمی‌کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. ساسانی، فرهاد، تأثیر بافت متنی بر معنای متن، دو فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال سوم، ش ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۱۱
۲. ساغروانیان، جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، نشر نما، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۹، ص ۳۷
۳. صفوی، کوروش، فرهنگ توصیفی معناشناسی، فرهنگ معاصر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۴۷
۴. ساسانی، فرهاد، تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن، دو فصلنامه علمی - پژوهشی، سال اول، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۶-۱۳
۵. آقا گل زاده، فردوس، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه، تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۵، به نقل از رستمیان، مرضیه - طباطبایی، سید کاظم، بررسی تطبیقی بافت موقعیت (برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمز و لويس با سیاق حالیه، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۳۱.
۶. ساسانی، فرهاد، تأثیر بافت متنی بر معنای متن، صص ۱۱۶ و ۱۱۵
۷. همان، ص ۱۱۶
۸. همان، ص ۱۱۸
۹. ساسانی، فرهاد، بینامتنیت، پیشینه و پسینه، نقد بینامتن، مجله نقد و هنر، ش ۵ و ۶ اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۱۸۱ و ۱۷۴
۱۰. صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، چاپ سوم، سوره مهر، تهران ۱۳۸۳- لویل، جورج، کاربرد شناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده - مهدیرجی و منوچهر توانگر، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۳، به نقل از رستمیان، مرضیه - طباطبایی، سید کاظم، همان منبع، صص ۳۲ و ۳۳
۱۱. ساسانی، فرهاد. تأثیر بافت متنی بر معنای متن، ص ۱۱۸
۱۲. ساسانی، فرهاد. بینامتنیت پیشینه و پسینه نقد بینامتنی، ص ۱۸۱.
۱۳. ساسانی، فرهاد. تأثیر بافت متنی بر معنای متن، صص ۱۲۰ و ۱۱۸
۱۴. ویتگنشتاین، لودویک، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، با درآمدی از بابک احمدی، نشر مرکز، چاپ اول، چاپ اول، ۱۳۸۰، بند ۱۱۷، ص ۱۰۳ .
۱۵. همان، بند ۵۵۰، ص ۲۶۷،
۱۶. همان، بند ۴۸۹، ص ۲۴۹.
۱۷. هولاب، رابرت - یورگن، هابرماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه دکتر حسین بشیریه، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳.

۱۸. بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ج اول، اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۱۲.
۱۹. مهدوی نژاد، محمدحسین - علیزاده، بیوک - محمدزاده، رضا، توجیه معرفت‌شناختی از دیدگاه ویتگنشتاین متأخر از مناگرایی تا زمینه‌گرایی، نشر حکمت، ش ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۳۷
۲۰. حجتی، سیدمحمدباقر - احسانی، کیوان، منطق تفسیر قرآن به قرآن و بررسی رابطه آن با روایات ضرب قرآن، پژوهش دینی، ش چهاردهم، زمستان ۱۳۸۵، صص ۴۰-۳۶.
۲۱. موسوی، محمدحسین. قرآن پژوهی در آثار استاد مطهری، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۷ و ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۷۸، ص ۲۲۶.
۲۲. حجتی، سیدمحمدباقر، احسانی، کیوان، همان منبع، ص ۳۸.
۲۳. همان، صص ۳۹ و ۳۸.
۲۴. ایزدی مبارکه، کامران، تأملاتی در میزان کارایی روش تفسیر قرآن به قرآن، مقالات و بررسی‌ها، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۸
۲۵. همان، ص ۱۹
۲۶. همان، صص ۲۹-۲۵
۲۷. علوی نژاد، حیدر، امام خمینی، قرآن و تفسیر، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۳۵
۲۸. دیباج، سید موسی، امکان هرمنوتیک قرآن، گلستان قرآن، دوره سوم، ش ۱۴۳، اسفند ۱۳۸۱، ص ۱۳۶
۲۹. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ص ۲۵ به نقل از موسوی، محمدحسین، همان منبع، ص ۲۲۲
۳۰. همان، صص ۴۱ و ۴۰
۳۱. همان، صص ۴۰-۳۷
۳۲. احمدی، بابک، ساختار و تاویل متن، ج ۱، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۵۴
۳۳. رابرت، لارین ترسک، مقدمات زبان‌شناسی، ترجمه فریاز اخلاقی، نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۱۷۵ و ۱۷۴ به نقل از مزارعی، غلامحسین، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۹۲
۳۴. احمدی، بابک، همان منبع، ج ۲، ص ۵۹۸
۳۵. مزارعی، غلامحسین، همان منبع، ص ۲۵۰
۳۶. برایان، بیگس، فرهنگ نظریه‌های حقوقی، ترجمه محمد راسخ، نشر نی، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۹، ص ۳۸
۳۷. ویتگنشتاین، لودویگ، همان منبع، ص ۱۵۸
۳۸. همان، ص ۳۶

ریما امیرا قدم ، حسن برجی

39. Laurence, H. Tribe, If Is A Contitution We Are Expounding, American Constitution For Law And Policy, 2009, p23

به نقل از مزارعی، غلامحسین، همان منبع، ص ۵۶

۴۰. همان، ص ۲۵۰